

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکال به دیدگاه مرحوم شیخ انصاری

بحث به اینجا رسید که آیا این ارتفاع قیمت سوقیه، متعلق برای ضمان هست یا خیر؟ ملاحظه فرمودید که نظر شریف شیخ بر این شد که چون قیمت سوقیه خودش عنوان مال را ندارد به نفسه مضمون نیست. عنوان مال را ندارد و مضمون واقع نمی‌شود، مشمول ادله ضمانات و غرامات قرار نمی‌گیرد و فرمایش امام در اشکال بر شیخ را هم ملاحظه کردید و الآن بحث به اینجا منتهی می‌شود که آیا ادله ضمانات و غرامات شامل این قیمت سوقیه می‌شود یا نه؟ قبل از اینکه به ادله اشاره‌ای کنیم؛

در نظر مرحوم شیخ در باب ضمان، همین عنوان «من أُلِف مال الغير» و امثال اینها بوده و لذا شیخ می‌فرماید قیمت سوقیه «لیست بمال» استقلالاً. آیا ما می‌توانیم بگوئیم روی همان مبنايي که قبلاً از امام (رضوان الله تعالی علیه) گرفتیم، که بگوئیم شارع اصل ضمان را تأیید کرده و تأیید اصل ضمان، یعنی آنچه را که عرفاً سبب برای ضمان هست شارع امضاء کرده. حالا این «من أُلِف مال الغير» مال خصوصیتی ندارد، که بگوئیم باید حتماً در ضمان مالی از بین رفته باشد! اگر يك جا عنوان مال نباشد، اما عرف آنجا را سبب برای ضمان بداند! اگر در ذهن‌تان باشد سال گذشته این مسئله را ما مطرح کردیم که اگر يك نفر بیاید در بازار فریاد بزند که ایها الناس این میوه‌هایی که این مغازه‌دار دارد همه فاسد، سمی و سرطان‌زاست و کسی از او نخرد. اینجا نیامده در مال تصرفی کند! يك تبلیغ نادرست، يك دِعايه ي بي خود و کاذبی مطرح می‌کند و اثر می‌گذارد، هیچ کس نمی‌آید از این جنسی را بخرد. اینجا عنوان من أُلِف مال الغير وجود ندارد، اما عرف همین دِعايه را سبب برای ضمان می‌داند.

اگر ما آمديم گفتیم شارع، عرف را - که وسیع‌تر از بناء عقلاست - در باب ضمان تأیید کرده، یعنی هر چه را عرف سبب ضمان بداند شارع او را هم قبول کرده، و در کیفیت ضمان هم شارع دخالتی نکرده، کیفیت ضمان را هم به عهده‌ی عرف گذاشته. اگر این را گفتیم؛ آن وقت اولین نتیجه این است که این روایات من أُلِف مال الغير، علي اليد ما أخذت، اینها دیگر موضوعیت ندارد، در باب ضمان دیگر نمی‌توانیم بگوئیم ضمان جایی است که باید مال باشد تا بعد شما - شیخ اعظم انصاری - به ما بفرمایید قیمت سوقیه که خودش مال نیست، مأخوذ باشد، نه! هیچ يك از اینها لازم نیست. هر چه را عرف سبب ضمان بداند شارع امضاء کرده و بیائیم بگوئیم مثال روشنش همین دِعايه است که در جامعه ما خیلی مطرح است. گاهی اوقات می‌آیند يك تبلیغ تلویزیون انجام می‌دهند برای اینکه يك محصولي را از خاصیت بیندازند، در خارج که فراوان است! تلویزیون و رسانه‌ها پول‌های هنگفتی از يك کارخانه‌ای می‌گیرند علیه اجناس کارخانه دیگر تبلیغ راه می‌اندازند، مسئله اینها از جهت فقهی چه می‌شود؟ بگوئیم اینها که مال مردم را از بین نبردند و دست نزدند، بلکه کاری کردند که مردم از اینها نخریدند و خود به خود از بین رفته.

نتیجه این که ما می‌خواهیم بگوئیم اگر عرف گفت این قیمت مرتفعه از دست مالک رفته و موجب ضمان است ضمان ثابت شود، بحث ضرر را نکنید، چون خودش يك عنوان دیگری دارد. اگر عرف آمد از دست دادن قیمت مرتفعه را سبب برای ضمان دانست، کما اینکه الآن در عرف ما همینطور است، اگر مال شخصی پیش دیگری غصباً باشد و او در آن زمانی که قیمتش خیلی بالاست به او ندهد و بگذارد پنج سال دیگر که قیمتش به كف آن رسید بدهد، می‌گوید چه فایده دارد الآن برای من آوردی؟ اگر

عرف این قیمت مرتفعه را سبب ضمان بدانند ما اینجا روی همین مبنایی که عرض کردیم می‌توانیم قیمت مرتفعه را بگوئیم خودش یکی از چیزهایی است که متعلق برای ضمان است ولو مال هم نباشد. نکته‌ای که ما عرض می‌کنیم از نظر روش اجتهادی نه، بر طبق مبنای شیخ است، شیخ می‌فرماید ضمان باید مال باشد یعنی من اتلف مال الغير، علی الید ما أخذت، این یک.

امام (رضوان الله علیه) هم فرمودند برویم سراغ ادله‌ی ضمانات؛ ادله ضمانات را فرمودند شامل قیمت سوقیه نمی‌شود! در ادله ضمانات به علی الید اشاره کردند، به بناء عقلا هم اشاره کردند، می‌فرمایند بناء عقلا بر این نیست که قیمت مرتفعه متعلق ضمان باشد، ما باز از این هم یک مقدار می‌خواهیم راه دیگری را طی کنیم بگوئیم عرف، ولو بناء عقلا هم نباشد، شارع اصل ضمان عرفی را تأیید کرده به این معنا که هر چیزی که در عرف سبب برای ضمان باشد، شارع تأیید کرده است.

نکته: متأسفانه در یکی از کتب - که بعضی از روحانیونی که از دنیا رفته‌اند - نوشتند گفتند اینکه می‌گوئیم ادله ادله‌ی اربعه است؛ عقل و اجماع و سنت و کتاب درست نیست. عرف، بناء عقلا را هم کنارش آورده. او نفهمیده! حتی اهل سنت هم در کتب خودشان با اینکه به عرف خیلی بها می‌دهند می‌گویند «لیس مصدرّاً للتشریع» تصریح می‌کنند. ما می‌گوئیم از مجموع ادله استفاده می‌کنیم که شارع هر آنچه را که عرف سبب ضمان می‌داند او را تأیید کرده، کما اینکه الآن از شما سؤال کنند وقتی شما می‌گوئید أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ و شیخ انصاری در مکاسب به ما یاد داد که مراد از بیع، بیع عرفی است. این چیست؟ یعنی هر چیزی که عرفاً سبب برای بیع باشد شارع امضاء کرده، اگر معاطات سبب برای بیع است شارع امضاء کرده، اگر عرف بیع تلفنی را بیع بدانند شارع امضاء کرده، اینها را شارع امضاء کرده است.

دیدگاه مرحوم ایروانی

مرحوم ایروانی به آیه شریفه إِعْتَدَاءَ تَمَسِّكَ کرده بر أَعْلَى الْقِيمِ، پس ما تا اینجا بالنسبة إلى العرف أَعْلَى الْقِيمِ می‌شویم، اگر عرف را بپذیریم. یعنی روی دلیل عرفی و اینکه شارع عرف را تأیید کرده أَعْلَى الْقِيمِ را باید بپذیریم.

مرحوم ایروانی به آیه اعتداء تمسک کرده و می‌گوید «فَمَنْ اِعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اِعْتَدَى» مثل ما اعتدی این است که اگر مال در زمانی قیمتش بالا رفت غاصب همان قیمت عالیّه را بپردازد، این می‌شود مثل ما اعتدی، اگر در یک زمانی قیمتش بالا رفت و در زمان دیگری پائین آمد و قیمت دانی و پائین را دارد، این مثل ما اعتدی نشد.

جواب از ایروانی همان است که ما اول سال گذشته بحث آیه اعتدا را مفصل مطرح کردیم و اساساً گفتیم از آیه اعتدا مسئله‌ی ضمان استفاده نمی‌شود، نکاتی را امام (رضوان الله علیه) داشتند که آیه اعتدی مربوط به جنگ است و اصلاً کاری به بحث ضمانات و معاملات و ... ندارد و مسئله ضمان از آیه استفاده نمی‌شود.

دیدگاه منقول از مرحوم صاحب جواهر

برخی به قاعده لاضرر برای أَعْلَى الْقِيمِ تمسک کردند، ظاهراً صاحب جواهر باشد بنابر آنکه در خود مکاسب از صاحب جواهر نقل شده به لاضرر تمسک کردند بر أَعْلَى الْقِيمِ.

بیان لاضرر: یک بیانی را امام می‌فرمایند شارع فرموده «لا ضرر و لا ضرار» ادعای عدم ضرر «لا مصحح لها إلا بسد الشارع الأقدس جميع أنحاء الضرر علي الأمة» وقتی شارع می‌گوید لاضرر، این نمی‌شود مگر اینکه شارع تمام راه‌های ضرر را ببندد و حکم ضرری جعل نکند. اگر شارع در یک جا حکمی جعل کرد که منشأش از بین رفتن اموال مردم باشد، یا یک حکمی جعل کرد

که به معنای عدم لزوم جبران خسارت باشد، شارع نمی‌تواند بگوید لا ضرر فی الإسلام، اگر شارع خودش یک حکمی در یک جایی بکند، مثلاً اینجا بگوید اعلی‌القیم را ضامن نیست! این با لاضررش سازگاری ندارد. پس «فلازم صحة هذه الدعوى و إطلاقها» همین لاضرر در یک جمله خلاصه می‌شود، یعنی اموال مردم نباید هدر برود. هدر نرود یعنی چه؟ یعنی ضمان وجود داشته باشد، این استدلال به لاضرر برای ضمان است.

بعد خودشان در جواب فرمودند این دلیل اخصّ از مدعاست، چون «قد لا يصدق الضرر». شاید مرادشان این باشد، اعلی‌القیم مختلف است، یک اعلی‌القیم داریم که هزار تومان بوده بعد شده هزار و ده تومان و بعد دوباره شده هزار تومان، ضرری بر این صدق نمی‌کند، اما هزار تومان بوده و بعد شده یک میلیون و دوباره شده هزار تومان، اینجا صدق ضرر می‌کند. ایشان می‌فرماید فقط دلیل اخصّ از مدعاست، اما جواب دیگر روی مبنای شیخ و دیگران این است که اینجا آمدند بین ضرر و بین عدم النفع فرق گذاشتند، می‌گویند ضرر در جایی است که مالی در اختیار آدم بوده از بین برود، اما آنجایی که آدم می‌توانسته به یک قیمت بالایی بفروشد و نفروخت، اینجا نمی‌گویند ضرر. شما پارسال خانه‌تان را می‌توانستید یک میلیون بفروشید ولی الآن پانصد هزار تومان هم نمی‌خرند! عرف نمی‌گوید شما اینجا ضرر کردید، بلکه نفعی را از دست دادید! عدم النفع امر و الضرر امر آخر.

این مطلب در فتاوای بزرگان هست که بین ضرر و عدم النفع فرق می‌گذارند، ولی ظاهر این است که عرف بعضی از همین موارد عدم النفع را ضرر می‌داند، مثلاً حالا مال دست خود آدم باشد، انسان نفع دارد می‌گوید نفعی نبردم، اما اگر مال دست دیگری باشد و این انسان هم بخواهد او را بفروشد، یعنی اگر دستش بود همین الآن بنای فروش داشت، اما غاصب به او نداد، اینجا ضرر است.

علی‌ای حال می‌خواهم عرض کنم که ما نمی‌توانیم بگوئیم عدم النفع همه جا ضرر نیست، یا بگوئیم عدم النفع همه جا ضرر هست! کلی نمی‌توانیم بگوئیم، عدم النفع در بعضی جاها ضرر است و در بعضی جاها ضرر نیست، آنجایی که اگر این مال دست خود مالک بود و واقعاً مالک دنبال فروش این مال بود، مشتری‌اش را هم پیدا کرده بود ولی غاصب به او نداد، برای او ضرر است. بگذارد غاصب وقتی قیمت پائین آمد مال را به او بدهد این ضرر است، بنابراین این هم جواب از همین قاعده‌ی لاضرر.

نتیجه گیری

بالآخره تردیدی نیست که اعلی‌القیم که حالا شهید ثانی گفته، ایروانی قبول کرده، شیخ انصاری هم قبول کرده، ما هم بعضی از شواهد را برایش ذکر کردیم، این مطابق با حق در باب قیمیات است. در باب قیمیات در جایی که صدق ضرر کند، مسلم است که باید داده شود، اگر صدق ضرر نکند اگر عرف آنجا حاکم به ضمان باشد باز ضمان در آنجا موجود است.

راجع به صحیحہ ابی‌ولاد ما عرض کردیم صحیحہ ظهور در يوم المخالفة دارد اما اگر یادتان باشد قبلاً عرض کردیم در صحیحہ‌ی ابی‌ولاد یک جهت وجود دارد که ما به خاطر آن جهت باید از این ظهور رفع ید کنیم، بگوئیم اصلاً در هیچ چیز ظهور ندارد و آن این است که چون فاصله پانزده روز بوده بین يوم المخالفة و يوم التلف و يوم الأداء فرقی نیست از جهت قیمت. آنجا مسئله این چنین بوده و این نکته سبب می‌شود بگوئیم يوم المخالفة در صحیحہ‌ی ابی‌ولاد در مقابل يوم التلف نیست، پس صحیحہ ابی‌ولاد هم با این بیان کنار می‌رود، ما هستیم همین مسئله‌ی اعلی‌القیم.

البته در این جا باید به نکات دیگری که در اول بحث (در قاعده) بیان شد توجه داشت. آن جا راجع به اعلی‌القیم اشکالی داشتیم چون لازمه‌اش این است که هر آنی ذمه مشغول بشود و توالی ذمه پدید آید که عرف این را قبول ندارد، این را دقت کنید ببینید بین این دو تا مطلب چگونه می‌توان جمع کرد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين